

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی

۰۴ می ۲۰۱۷

سرنوشت تراژیک مجاهدین خلق ایران!

امروز گرایشات مختلف سیستم سرمایه‌داری از نئولیبرالیسم گرفته تا گرایشات ناسیونالیستی، فاشیستی و مذهبی بیش از هر زمان دیگری از تاریخ بشر، ظرفیت‌های ضدانسانی از خود بروز می‌دهند و به عاملین اصلی جنگ‌های داخلی و فرامرزی و تروریسم دولتی و غیردولتی در جهان تبدیل شده‌اند.

اکنون پس از پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، بار دیگر همه افراد، احزاب و سازمان‌های سیاسی پارلمانی و غیرپارلمانی و همه حکومت‌های راست، ناسیونالیست، فاشیست، نئولیبرال، خارجی‌ستیز، پناهنده‌ستیز، مردسالار، برابری‌ستیز و آزادی‌ستیز و خشونت‌طلب و جنگ‌طلب را برای پرش به سکوی قدرت و یا حفظ قدرت و حاکمیت، به هر بهائی امیدوارتر کرده است.

چرخش به راست و قدرت‌نمایی احزاب و دولت‌های سرمایه‌داری در چنین جهانی، قبل از مسأله‌ای ضعف جنبش‌ها سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیشرو و انسان‌دوست و عدالت‌جو، از جنبش کارگری سوسیالیستی گرفته تا جنبش زنان، جنبش دانشجویی، طرفداران محیط زیست، حقوق بشر، سکولار، آنارشیزم و... در جهان را نشان می‌دهد.



در این میان و با تغییر ریاست جمهوری در آمریکا، امیدواری سازمان مجاهدین به همکاری با آمریکا بیش‌تر شده و رهبری این سازمان تلاش‌های زیادی به خرج دادند که که وزرای کابینه ترامپ کسانی باشند که سال‌های طولانی بین آن‌ها و رهبری مجاهدین روابط نزدیکی به وجود آمده بود، یعنی کسانی که برای هر سخنرانی در فرانسه، پل‌های زیادی از مجاهدین دریافت کرده بودند از جمله «جولیانی» شهردار سابق نیویورک و یا مقامات امریکائی،

روی مجاهدین به عنوان نیروئی حساب باز کرده‌اند که برای هرگونه همکاری سیاسی و نظامی با امریکا، آمادگی خود را اعلام کرده‌اند!

در چنین روندی‌ست که روز جمعه، ۲۵ فروردین ۱۳۹۶ - ۱۴ آوریل ۲۰۱۷، سناتور جان مک‌کین رئیس کمیته قوای مسلح سنای امریکا با مریم رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران در «تیرانا» پایتخت «آلبانی»، دیدار و پیرامون آخرین تحولات در ایران و چشم‌اندازهای آینده دیدار و گفتگو کرد.



مریم رجوی در این دیدار، ضمن قدردانی از تلاش‌های بی‌شائبه سناتور مک‌کین در حمایت از مجاهدین و انتقال آن‌ها به خارج از عراق گفت: «امروز در مورد نقش مخرب رژیم آخوندی در منطقه اجماع وجود دارد و تردیدی نیست که فاشیسم دینی حاکم بر ایران، منشا اصلی جنگ و ترور و بحران در منطقه است.» او افزود: «تغییر رژیم ایران نه تنها لازمه پایان دادن به نقض وحشیانه حقوق بشر در ایران است، بلکه یک ضرورت برای خاتمه جنگ و بحران در منطقه و استقرار صلح و آرامش نیز می‌باشد. تا رژیم آخوندی بر سر کار است، دست از صدور تروریسم و بنیادگرایی برنخواهد داشت.»

سناتور مک‌کین نیز گفت: «از نظر او رژیم ایران، بشار اسد و داعش همه عناصر به هم پیوسته‌اند و نمی‌توان آن‌ها را از هم جدا کرد. وی بر ضرورت برکناری بشار اسد و همچنین مقابله با نقش مخرب رژیم در سوریه و عراق تأکید کرد.»

قبل از آن سناتور مک‌کین به همراه مریم رجوی در یکی از مراکز سازمان مجاهدین خلق ایران در تیرانا در جمع مجاهدین اشرفی که به آلبانی منتقل شده‌اند، حاضر و سخنرانی کردند. معاون سفیر امریکا در آلبانی و شماری از کارکنان سفارت این کشور در تیرانا، سناتور مک‌کین و هیئت مشاوران او را در این دیدار همراهی می‌کردند.

در این گردهمایی، مریم رجوی طی سخنانی در رابطه با مجاهدین اشرفی به آلبانی گفت: «انتقال اعضای مجاهدین یک دستاورد بزرگ بود. پایداری و فداکاری آن‌ها، همراه با حمایت بین‌المللی این انتقال را امکان‌پذیر ساخت. شما یک نقش کلیدی در انتقال امن ساکنان از کمپ لیبرتی داشتید و مردم ایران قدردان این هستند.»

سازمان مجاهدین خلق، به پرداخت مبالغ فراوان به مقامات سابق برای شرکت در رویدادهای آن‌ها و صحبت کردن در مراسم معروف است. لی همپلتون، رئیس پیشین کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان که ۱۲ سال مرکز ویلسون وودرو را مدیریت می‌کرد، در مصاحبه با اینترپرس سرویس گفت که به او «مقدار قابل توجهی» پرداخت شد تا در یک همایش مجاهدین خلق در سال ۲۰۱۱ حضور داشته باشد.



هدف این مطلب، بررسی مختصری از سرنوشت تراژیک اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران است. این سازمان فراز و نشیب‌های بزرگ تاریخی را پشت سر گذاشته و اتفاقاً یکی از سازمان‌هایی است که تروریسم دولتی جمهوری اسلامی قربانیان زیادی از این سازمان چه در زندان‌ها و خیابان‌های ایران و یا در عراق و اروپا گرفته است. بسیاری از اعضای این سازمان بیش از سه دهه در اردوگاه اشرف نشستند و تمام محرومیت‌ها را به جان خریدند تا با حکومت تروریست اسلامی ایران مبارزه کنند. سازمان مجاهدین در دوران حکومت پهلوی، یکی از سازمان‌های مطرح و مبارزی بود اما پس از جدائی گرایش مارکسیستی (سازمان پیکار)، از آن در سال‌های منتهی به انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، گرایش راست به‌ویژه مذهبی در این سازمان عمیق‌تر شد به‌طوری که پس از انقلاب سازمان مجاهدین در کنار حکومت اسلامی و سپس در اختلافات جناحی حکومت تازه به قدرت رسیده اسلامی در کنار بنی‌صدر رئیس جمهوری وقت حکومت اسلامی قرار گرفت. اما پس از خرداد شصت و سرکوب شدید انقلاب توسط حکومت اسلامی، برخی سازمان‌ها مانند سازمان پیکار، رزمندگان، وحدت کمونیستی و... از بین رفتند و باقی سازمان‌های چپ ایران و یا مجاهدین نخست به‌سوی کردستان رفتند که سنگر آزادی انقلاب ایران معروف شده بود و کومه‌له که اکنون سازمان کردستان حزب کمونیست ایران است از همان روزهای نخست پیروزی انقلاب در مقابل حاکمان جدید ایستاد و با سازمان‌دهی تشکل‌های دموکراتیک مردمی همچون شوراهای شهر و روستا و بسیج مردمی یک مقاومت بی‌نظیر و با شکوهی را در کردستان راه انداخته بود. و سپس در جنگ و گریز با نیروهای سرکوبگر حکومتی و فشار همه‌جانبه تروریسم دولتی، اجباراً به سوی مرزهای عراق و خاک عراق عقب‌نشینی کردند.



موسی خیابانی و رجوی در دیدار با خمینی

مجاهدین در کردستان عراق، پایگاه‌های مهمی داشت اما به‌دلیل همکاری با حکومت بعث صدام حسین و ارتش عراق، درگیری شدید بین مجاهدین و اتحادیه میهنی کردستان عراق پیش آمد که سازمان مجاهدین مجبور شد پایگاه‌هایش را از کردستان عراق برچیند و به مرکز عراق و نزدیکی‌های بغداد به منطقه‌ای به‌نام «قرارگاه اشراف» عقب‌نشینی کند و از مرزهای ایران دور شود. البته درباره چگونگی فعالیت مجاهدین در کردستان عراق و درگیری‌هایش با اتحادیه میهنی، اسناد و اخبار و گزارشات زیاد و حتی فیلم‌هایی نیز موجود است.

پس از این تحولات، رهبری سازمان مجاهدین با سرعت بیشتری به راست گرائید و رجوی دیدارهایی با صدام حسین و برخی مقامات کشورهای غربی برقرار کرد و به مرور زمان از مبارزه مردمی دور و دورتر شد و مبارزه‌اش عمدتاً به عرصه دیپلماتیک چرخید و در عین حال، برخوردهایش با کسانی که از این سازمان جدا می‌شدند و یا با سازمان‌ها و احزاب چپ و سوسیالیست اپوزیسیون ایرانی، بسیار خصمانه و غیرمنصفانه شد. این روابط تاکنون هرگز ترمیم نشد.



دیدار مسعود رجوی و صدام حسین در بغداد

سرانجام در پایان جنگ ایران و عراق، با سلاح‌های سبک و سنگینی که حکومت بعث عراق در اختیارشان قرار داده بود به سوی مرزهای ایران حرکت کردند.

سازمان مجاهدین خلق، از خرداد ۱۳۶۳ و بنا به تصمیم مسعود رجوی رهبر این سازمان در عراق مستقر شد. انتقال نیروهای مجاهدین به عراق، از سال ۱۳۶۳ تا یک سال بعد طول کشید و این نیروها پس از آموزش‌های اولیه آماده اقدامات نظامی شدند.

بر اساس اطلاعاتی منابع نزدیک به حکومت ایران منتشر کرده است، از اواخر سال ۱۳۶۴ تا اوایل سال ۱۳۶۶ سازمان مجاهدین ۱۰۴ مورد اقدام نظامی علیه مواضع نیروهای ایرانی انجام داده است. همچنین بر اساس همان اطلاعات، در این مدت ۱۱۲۷ نفر از اسرای ایرانی در عراق جذب سازمان مجاهدین خلق ایران شدند.

اواخر خرداد ۱۳۶۶، سازمان مجاهدین خلق تشکیل «ارتش آزادی‌بخش ملی» را اعلام کرد. از این زمان عملیات‌های نظامی آنان گسترش بیشتری یافت.

بر اساس آمار رسمی منابع نزدیک به حکومت ایران، طی چهار ماه پس از تشکیل ارتش آزادی‌بخش ملی، ۸۴ عملیات کوچک توسط این سازمان انجام شده است.

تحركات نظامی مجاهدین در سال پایانی جنگ و به موازات تضعیف قدرت نظامی ایران در جنگ با عراق اوج گرفت. هجدهم فروردین ۱۳۶۷، اولین اقدام نظامی بزرگ مجاهدین با کمک ارتش عراق به نام عملیات «آفتاب»

انجام شد. در جریان این عملیات، نیروهای ایرانی در گردان ۳۰۷ ژاندارمری و لشکر ۷۷ خراسان غافلگیر شدند و طبق آمار رسمی، ۴۵۰ نفر اسیر و تعدادی تانک و نفربر به دست نیروهای مجاهدین افتاد.

دو ماه بعد، در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۶۷، عملیات دیگری با نام «چلچراغ» توسط نیروهای مجاهدین انجام شد که تا عمق دو کیلومتری ایران پیش رفت و در ادامه، شهر مهران توسط آنان تسخیر شد.

در این عملیات، که یک ماه پیش از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران انجام شد، ۱۵۰۰ تن از نیروهای ایرانی اسیر شدند و چندین دستگاه تانک و نفربر به دست مجاهدین افتاد.

در همین زمان بود که علاوه بر تحرک محسوس مجاهدین، تحولات چشمگیر دیگری هم در وضعیت جنگ به وجود آمد. با حمله گسترده عراق که با تسلیحات پیشرفته وارداتی انجام می گرفت، تمامی مناطق اشغال شده خاک عراق توسط ایران، از جمله جزیره مجنون از دست ایران خارج شد.

درگیری‌های چشمگیری نیز میان نیروی دریایی ایران و آمریکا به وقوع پیوست که بخشی از نیروی دریایی ایران را نابود کرد. حتی در دوازدهم تیرماه ۱۳۶۷، یک هواپیمای مسافربری ایران مورد حمله موشکی یک ناو امریکایی قرار گرفت که به کشته شدن ۲۹۰ مسافر آن منجر شد.

دو هفته بعد، در ساعت ۲ بعد از ظهر بیست و هفتم تیرماه ۱۳۶۷، رادیو تهران در خبری غیرمنتظره اعلام کرد که آیت الله خمینی قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته است. از این روز تا ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ که آتش‌بس رسمی میان ایران و عراق آغاز شد، حدود یک ماه طول کشید و جنگ در این ماه گسترش غیرمنتظره‌ای یافت.

عراقی‌ها برای این‌که بتوانند در مذاکرات صلح دست بالا داشته باشد، بار دیگر حمله گسترده‌ای را به ایران آغاز کرد و تا نزدیکی آبادان پیش رفتند، اما نیروهای ایران موفق به عقب راندن آنان شدند.

در چنین شرایطی، سازمان مجاهدین خلق، آخرین عملیات گسترده خود با نام فروغ جاویدان را آغاز کرد. هدف از این عملیات، تسخیر تهران و ساقط کردن حکومت ایران اعلام شد. مسعود رجوی در شب عملیات، پیش‌بینی کرد که نیروهای سازمان مجاهدین ظرف ۴۸ ساعت به تهران خواهند رسید.

بر اساس اعلام منابع جمهوری اسلامی ایران، در این عملیات ۱۴۰۰ اسیر ایرانی در عراق که به مجاهدین پیوسته بودند، برای شرکت در عملیات سازماندهی شده بودند. عملیات از صبح روز دوشنبه سوم مرداد ۱۳۶۷ آغاز شد و سه روز طول کشید. نیروهای مجاهدین از مرز خسروی وارد خاک ایران شدند و تا شب، اسلام آباد را تسخیر کردند.

فردای آن روز حرکت به سمت کرمانشاه آغاز شد، اما ظاهراً به دلیل ترافیک سنگین در جاده کرمانشاه، حرکت سریع مجاهدین کند شد.

نهایتاً در سی و چهار کیلومتری کرمانشاه و در گردنه «چهارزبر»، نیروهای سازمان مجاهدین در کمین نیروهای ارتش و سپاه پاسداران افتادند.

«شکست عملیات فروغ جاویدان، پایان بخش عملیات نظامی «ارتش آزادیبخش» وابسته به مجاهدین خلق بود. در واقع با اجرای آتش‌بس از ۲۹ مرداد ۱۳۶۷، امکان استفاده مجاهدین از خاک عراق برای حمله به ایران به طور کلی منتفی شد.»

از نیمه‌های روز چهارم مرداد ضدمحمله ایران، که با نام عملیات «مرصاد» صورت گرفت، توازن قوا را در صحنه نبرد عوض کرد. تهاجم هوایی ارتش ایران به مواضع مجاهدین، منجر به از هم گسیختگی و عقب‌نشینی آنان شد و نهایتاً نیروهائی که در حال عقب‌نشینی بودند قتل‌عام شدند.

تعقیب و کشتار نیروهای بازمانده تا چند روز بعد نیز ادامه داشت. بر اساس اعلام منابع حکومتی ایران، در جریان عملیات مرصاد بیش از ۲۵۰۰ نفر از مجاهدین جان خود را از دست دادند. سازمان مجاهدین این تعداد را ۱۳۰۰ نفر اعلام کرده است.

شکست عملیات فروغ جاویدان، آخرین عملیات نظامی «ارتش آزادیبخش» وابسته به مجاهدین خلق بود. در واقع با اجرای آتش بس از ۲۹ مرداد ۱۳۶۷، امکان استفاده مجاهدین از خاک عراق برای حمله به ایران بهطور کلی منتفی شد.

این عملیات و هزینه سنگین آن انتقادات زیادی به دنبال داشت و برخی نیروهای اپوزیسیون حکومت ایران، مجاهدین را به دلیل قربانی کردن صدها نفر در جنگی که نتیجه اش معلوم بوده است، مورد انتقاد قرار دادند.

پس از این واقعه، اعدام‌های گسترده سال ۱۳۶۷ از پنجم مرداد ماه آغاز شد. یعنی اگر به دقت به مستندات توجه کنیم می‌بینیم که اعدام‌ها بلافاصله پس از شکست فروغ جاویدان آغاز شده است. این اقدام جنایت کارانه تاریخی سران حکومت اسلامی نشان می‌دهد که آن‌ها مدت‌ها قبل از پایان جنگ ایران و عراق و حمله مجاهدین این طرح را آماده کرده بودند و به دنبال فرصت مناسبی برای اجرای آن مانده بودند بنابراین، اعدام‌های جمعی ۶۷، ربط مستقیمی به عملیات فروغ جاویدان مجاهدین ندارد. این توجیهی از سوی حکومت است.

آیت‌الله خمینی رهبر وقت حکومت جنایت‌کار و آدم‌کش اسلامی، یک هیئتی چهار نفره را برای قتل عام زندانیان سیاسی مأمور کرده بود. یکی از این چهار نفر وزیر دادگستری دولت شیخ حسن روحانی در این چهار اخیر بوده است یعنی پورمحمدی. و اکنون نیز رئیسی نفر دیگر این هیئت مرگ، کاندید ریاست جمهوری شده و حتی از او به‌عنوان جانشین خامنه‌ای نام می‌برند.

حضور سناتور مک کین جمهوری‌خواه در البانی به دعوت مریم رجوی، نه تنها نشان‌دهنده روابط نزدیکی آن‌ها، بلکه مهم‌تر از آن نشان‌دهنده آمادگی با حاکمیت امریکا در رابطه با تحولات ایران است. جامعه جهانی فاجعه این نوع همکاری نیروی اپوزیسیون‌های کشورهای مختلف منطقه مانند عراق، افغانستان، لیبیا و اکنون در سوریه را شهادتند که به چه فجایع انسانی عظیمی در این کشورها به‌بار آورده‌اند.

حکومت اسلامی، یک حکومت جنایت‌کار است و به دلیل ۳۹ سال جنایت علیه بشریت، بی‌تردید باید برود اما چگونه رفتن آن، برای اکثریت جامعه ایران اهمیت دارد. به‌عبارت دیگر، برای مثال صدام حسین رفت و جایش را جانیانی وحشی‌تر و بدتر از او گرفتند؛ وضعیت در افغانستان و لیبی نیز به همین منوال است.

اما سازمانی که قبل و حتی مدتی بعد از انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، مدعی انقلابی‌گری و آزادی‌خواهی و «ضد امپریالیستی» بود، و از جمله رهبری این سازمان در آن دوره، خواهان محاکمه و اعدام دیپلمات‌های امریکائی در تهران شده بود و حالا نه تنها در کنار جنگ‌طلب‌ترین مهره‌ها و عناصر «امپریالیستی» ایستاده، بلکه این رویکرد خود خیلی هم «افتخار» می‌کند.

سناتور مک کین، حامی سرسخت حکومت اشغال‌گر اسرائیل، فاشیست‌های اوکراین و تا دیروز حامی داعش بود. بنابراین این سناتور جمهوری‌خواه دشمن آزادی و برابری و صلح و عدالت اجتماعی در جهان و سفت و سخت طرفدار جنگ و کشورگشائی و تروریسم دولتی و غیردولتی است.

اما طنز تلخ تاریخ در این است که تروریسم از سوی مک کین در حالی، مورد انتقاد قرار می‌گیرد که تصاویر دیدار او قبل از مریم رجوی با ابوبکر البغدادی، رهبر گروه تروریستی «داعش» (دولت اسلامی) نیز در فضای مجازی

منتشر شده است. اما بارها پایگاه اطلاع رسانی «مجاهدین»، در سال‌های اخیر، از سناتور مک‌کین اخیراً در سفر به عراق و اکنون در سفر به آلبانی، گزارشی را منتشر کرده که مک‌کین مدعی شده است: «ایران تروریسم را در منطقه منتشر می‌کند.» این سخن مک‌کین درباره تروریسم حکومت اسلامی ایران واقعیت دارد اما سؤال این است که مک‌کین و حاکمیت‌شان در منطقه خاورمیانه و نقاط دیگر جهان به چه کارهایی مشغولند؟ حاکمیت امریکا، با سازمان‌دهی کودتاها، انقلابات مخملی، لشکرکشی و ریختن بمب‌های ۲۰۰۰ تنی بر سر مردم کشورهای مختلف با سابقه استفاده از بمب هسته‌ای در جاپان برای اولین بار در تاریخ، مدعی مبارزه با تروریسم و تحقق دموکراسی است؟! چه کسی به راستی تروریسم را در منطقه گسترش می‌دهد؟ در عراق، امریکا و حکومت اسلامی چه بده و بستان‌های با همدیگر داشتند و هنوز هم دارند؟

مک‌کین، سابقاً به‌همراه گروهی از سناتورهای امریکا با تشکیل جلساتی در سنای امریکا، ضمن ابراز نگرانی در مورد وضعیت سازمان مجاهدین و اعضای حاضر آن در کمپ لیبرتی عراق، از دولت امریکا درخواست می‌کردند که به مجاهدین کمک کنند. چرا مک‌کین و همفکرانش این همه به مجاهدین خلق ایران علاقه دارند؟ این خلبان سابق ارتش امریکا و قاتل معروف مردم مبارز ویتنام و سناتور جمهوری‌خواه «جان مک‌کین» و کاندید قبلی حزب جمهوری‌خواه در برابر اوباما، نام آشنائی برای کسانی است که وقایع جهان را می‌خوانند و تحلیل می‌کنند. او یکی از محرکین و عاملین اصلی حمله به عراق، جنگ داخلی، جنگ داخلی اوکراین و سوریه و کشورهای دیگر است و عاشق قدرت و جنگ و تجاوز!



مک‌کین و البغدادی

جان مک‌کین، حتی با ارسال نامه‌ای به جان کری، وزیر خارجه وقت امریکا، از او خواسته بود به وضعیت اعضای مجاهدین و ساکنان لیبرتی در عراق توجه بیشتری کند. او در نامه خود تأکید کرده بود: «ما برای حفاظت از این گروه از مخالفان حکومت ایران کمیته‌ای تشکیل داده‌ایم و مشتاقانه منتظر همکاری شما با این کمیته در روند اقدامات آن هستیم.»

پیش از نامه به جان کری از سوی مک‌کین، او در نامه‌ای به اوباما رئیس جمهوری وقت امریکا، درخواست کرده بود که بعدنبال یافتن جائی «ثابت و امن» برای ساکنان کمپ لیبرتی، باشد.

اما حمایت مک‌کین از جنگ و لشکرکشی و تروریسم و گروه‌های تروریستی، سابقه طولانی دارد و شاید تنها شاید هیچ‌کس در منطقه خاورمیانه به اندازه او، در سال‌های گذشته از تروریست‌ها و تسلیح آن‌ها حمایت نکرده است. برای نمونه، او در سال ۲۰۱۱، حامی سرسخت و پیگیر طرح‌های «سازمان سیا» برای پشتیبانی از «شورشیان لیبیائی» بود. حتی با وجود آن‌که رهبر این «شورشیان» لیبی، یعنی «عبدالحکیم الحسیدی» به همکاری با القاعده اذعان کرده بود و تنها چند ماه بعد، همان «شورشیان» پرچم القاعده را روی کاخ دادگستری «بنغازی» لیبی برافراشتند.

در سوریه نیز مک کین از ابتدای شروع بحران این کشور، خواستار تسلیح تروریست‌های سوریه بود. حتی مک کین به سوریه سفر کرد تا با اعضای ارشد گردان‌های «عصیفت الشمال» دیدار کند. (گروهی که با القاعده بیعت کردند) بعد از این‌که مشخص شد چند نفر از حاضران در این جلسات در ربودن ۱۱ مسافر لبنانی نقش داشتند بحث و جدل‌های گسترده‌ای در مورد این جلسات به وجود آمد. دیدارهای مکرر مک کین با تروریست‌های سوریه، حتی صدای هم‌حزبی‌های او را نیز درآورد. «لوی دومرت» که خود از اعضای حزب جمهوری‌خواه است، صراحتاً اعلام کرد که مخالفان سوریه که مک‌کین با آن‌ها دیدار کرده است از تروریست‌های وابسته به شبکه القاعده هستند. مک‌کین، علاوه بر دیدارهای مرتب با تروریست‌ها در سوریه، حتی تصاویر دیدار او با ابوبکر البغدادی رهبر داعش نیز در فضای مجازی منتشر شد.

پس از به قدرت رسیدن دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس جمهوری آمریکا، نامه‌هایی از سوی برخی محافل ایرانیان خارج کشور به او، برای اعمال فشار بیشتر به حکومت اسلامی ایران در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده‌اند. نامه اول از سوی ۳۰ نفر از فعالان حقوق بشری، جامعه‌شناسی، رسانه‌ای و سیاسی ایرانی نوشته شد. آن‌ها خواستار اعمال جامع علیه ناقضان «حقوق بشر» در ایران، مقابله با رفتار مخرب سپاه در خاورمیانه و ایجاد یک ائتلاف بین‌المللی برای توقف برنامه موشکی دوربرد ایران شده‌اند. آن‌ها همچنین حکومت اسلامی و داعش را «دو روی سکه تروریسم بنیادگرایانه اسلامی» دانسته و خواستار پشتیبانی دولت ترامپ از «ایرانیان طرفدار دموکراسی» که هدفشان ایجاد «یک حکومت مبتنی بر دموکراسی لیبرال» است، شده بودند.

رضا پهلوی، فرزند آخرین شاه ایران و رئیس شورای ملی ایران نیز پس از انتشار این نامه، در نامه‌ای به دونالد ترامپ، خواستار همکاری او با «نیروهای دموکرات سکولار» شد. در واکنش به این نامه، برخی از فعالان اپوزیسیون و رسانه‌های داخل ایران هم از ارسال نامه ۳۰ فعال سیاسی به‌شدت انتقاد و آن را تلاش برای فراهم کردن مقدمات تحریم و جنگ افروزی توصیف کردند. سپس در نامه‌ای به ترامپ، ۳۷ ایرانی-آمریکایی از او خواستند دیپلماسی را به جنگ و تحریم ترجیح دهد و به برجام وفادار بماند. آن‌ها تأکید کردند که برجام از وقوع جنگ بین ایران و آمریکا جلوگیری کرده و با اشاره به سخنان ترامپ علیه پیامدهای حمله نظامی آمریکا به عراق، درباره بحرانی‌تر شدن روابط ایران و آمریکا و تأثیر گروه‌های جنگ‌طلب هشدار داده بودند. در بخشی از نامه آن‌ها نظر بسیاری از اصلاح‌طلبان داخل کشور را خطاب به ترامپ مطرح کردند: «چنان‌که در طول دهه گذشته شاهد بودیم، تحریم‌ها و تهدید به جنگ تنها به قدرت گرفتن بیشتر نیروهای تندرو در ایران منجر شد و شهروندان عادی از تحریم‌ها صدمه‌های بزرگی دیدند، مردمی که ستون فقرات اصلی هر گونه تغییر مثبت در ایران هستند.»

نامه بعدی را ۲۳ نفر از سیاستمداران و مقامات سابق آمریکایی امضاء کرده‌اند و علاوه بر درخواست اعمال فشار بیشتر بر حکومت اسلامی ایران، آن‌ها خواستار همکاری بیشتر دولت ترامپ با اپوزیسیون ایران، به‌ویژه «سازمان مجاهدین خلق ایران» شده‌اند. این افراد به نقض حقوق بشر در ایران، دخالت ایران در نقض منافع منطقه‌ای آمریکا و ... اشاره و خواستار برخورد فعال دولت ترامپ شده‌اند. آن‌ها همچنین از برنامه ده ماده‌ای سازمان مجاهدین خلق برای اداره ایران به‌عنوان یک آلترناتیو یاد کرده و خواستار همکاری ترامپ با این سازمان شده‌اند. انتشار این نامه شور و شوق رهبری مجاهدین را برانگیخت به‌طوری که با استقبال قوی رهبری این سازمان مواجه شده و آن‌ها در نامه‌ای درخواست ملاقات با ترامپ را مطرح کرده‌اند.

همچنین همزمان با انتشار نامه دوم، عادل الجبیر، وزیر امور خارجه عربستان از سیاست‌های احتمالی برای مقابله با داعش و مهار حکومت اسلامی استقبال کرده و گفته امیدوار است در دولت ترمپ درباره نگرانی‌های مشترک همکاری کنیم. در طول سال‌های اخیر، سازمان مجاهدین خلق رابطه نزدیکی با عربستان برقرار کرده و به یک شریک سازمان نزدیک به حاکمیت این کشور تبدیل شده است.

نقاط مشترک نامه‌های محافل راست و پروامریکائی مخالف حکومت اسلامی به ترمپ، نه در مواضع سیاسی آن‌ها، بلکه امیواری‌شان به پذیرفته شدن از سوی ریاست جمهوری جدید امریکا، دریافت کمک‌های مادی و معنوی و آمادگی برای همکاری در حمله احتمالی امریکا به ایران است.

مقام‌های ارشد دولت ترمپ، همواره به این نکته اشاره کرده و از آمادگی تلویحی خود برای مقابله با سیاست‌های منطقه‌ای ایران سخن گفته‌اند. می‌توان گفت برخی حکومت‌ها، سازمان‌ها و افراد راست مخالف حکومت اسلامی و دولت ترمپ اکنون یک رشته همکاری‌های نهان و آشکاری در جهت تحریم مجدد ایران و برنامه‌های دیگر علیه این آن در دستور کار خود قرار داده‌اند.

پیش‌تر نیز اجلاس سالانه مجاهدین در پاریس، بسیار جنجالی بوده است. اجلاس سالانه سازمان مجاهدین خلق ایران، در شهر بورژ در حومه پاریس، بیش از هر چیز دیگر تحت‌الشعاع حضور و سخنان شاهزاده ترکی الفیصل، رئیس پیشین سازمان اطلاعات و امنیت عربستان سعودی (استخبارات) قرار گرفت.

عموما در نشست‌های سالانه سازمان مجاهدین خلق، شماری از چهره‌های سیاسی اروپائی و امریکائی که اغلب در زمان حضور فاقد سمت رسمی دولتی بوده‌اند، شرکت و از این سازمان حمایت کرده‌اند.

وبسایت سازمان مجاهدین خلق سخنرانان نشست سال گذشته خود را چنین معرفی کرده بود: نیوت «گینگریچ رئیس پیشین کنگره امریکا، جان بولتون سفیر پیشین امریکا در سازمان ملل، مایکل موکیزی وزیر سابق دادگستری امریکا، هوارد دین رئیس پیشین حزب دموکرات امریکا، فیلیپ کراولی سخن‌گوی سابق وزارت خارجه امریکا، تام ریچ اولین وزیر امنیت داخلی امریکا، بیل ریچاردسون، فرماندار، سفیر و وزیر پیشین در امریکا، ارتشبد جیمز کانوی فرمانده پیشین نیروی تفنگداران دریائی امریکا، مارک کینزبرگ سفیر پیشین امریکا در مراکش، ژنرال دیوید فیلیپس فرمانده سابق حفاظت اشرف، لوئیس فری رئیس سابق اف.بی.آی، فرانسیس تاونزند مشاور رئیس‌جمهور پیشین امریکا، جولیه ترتزی وزیر خارجه پیشین ایتالیا، اد ملکرت نماینده پیشین دبیرکل سازمان ملل متحد در عراق، استرون استیونسون رئیس پیشین هیئت رابطه با عراق در پارلمان اروپا، سیداحمد غزالی نخست‌وزیر پیشین الجزایر، پاندلی مایکو نخست‌وزیر اسبق آلبانی، رامایاد وزیر پیشین حقوق بشر فرانسه، اینگرید بتانکورد کاندیدای پیشین ریاست‌جمهوری کلمبیا و صالح القلاب وزیر پیشین تبلیغات اردن.»

البته شماری از سخنرانان نیز با سمت و عنوان فعلی خود معرفی شده و در این نشست سخنرانی کرده‌اند مانند سناتور امریکائی رابرت توریسلی، چاک والد معاون فرمانده ارتش امریکا در اروپا، اولین یونه عضو سنای فرانسه، سر دیوید ایمس نماینده پارلمان انگلستان (بریتانیا)، آنتنا مک اینتایر نماینده پارلمان اروپا از انگلستان، پال موناهان نماینده پارلمان انگلستان، ماتيو آفورد نماینده پارلمان انگلستان، جودی اسکرو نماینده مجلس کانادا، فرانسیس ری یل نماینده پارلمان فدرال سوئیس، محمد اللحام نماینده پارلمان فلسطین، ژیلبرت میتران رئیس بنیاد «دانیل میتران» و از فرزندان فرانسوا میتران، رئیس‌جمهور فقید فرانسه، سناتور ونسان کاپوکانیرو شهردار بورژ و دو تن از رهبران مخالفان بشار اسد در سوریه.»

اما حضور شاهزاده ترکی الفیصل و سخنانش بیش از دیگران توانست واکنش مقامات حکومت اسلامی را برانگیزد. هرچند که ترکی الفیصل، رئیس پیشین استخبارات سعودی است، اما او فرزند پادشاه پیشین عربستان و عنصری موثر و با نفوذ در خاندان سلطنتی این کشور است. جایگاه و پیشینه ترکی الفیصل به‌ویژه در متن روابط بسیار متنوع حکومت اسلامی ایران با شماری از کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس و در راس آنان عربستان سعودی، به دلیل حضور و سخنرانی او در نشست مجاهدین، اهمیت و پیام ویژه سیاسی دارد.

رئیس سابق سازمان اطلاعات و امنیت عربستان سعودی در مقابله با حکومت اسلامی، و صراحت او در تأکید بر ضرورت براندازی نظام سیاسی مستقر در ایران، هنگامی که دو کشور فاقد مناسبات سیاسی با یکدیگرند، بسیار تامل برانگیز است و سؤالات زیادی را به‌ویژه درباره سازمان مجاهدین پیش می‌کشد. از زمان روی کار آمدن پادشاه جدید عربستان سعودی و تیم نزدیک به او، همه اتفاقات بر شدت تیرگی روابط ایران و عربستان افزوده است.

همچنین بخش دیگری از سخنان او نیز مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفته است. فیصل زمانی که قصد داشت خطاب به مریم رجوی سخن بگوید و اقدامات او و همسرش مسعود رجوی را بستايد، از مسعود رجوی با عنوان «مرحوم» یاد کرد، و پس از آن که به دلیل تشویق حضار ناگزیر شد جمله‌اش را تکرار کند، مجدداً از «مرحوم مسعود رجوی» سخن گفت.

در آن زمان، نه مریم رجوی به‌عنوان مخاطب او و نه حاضران در نشست و نه بعداً خود سازمان مجاهدین هیچ‌گونه واکنشی نشان ندادند. اما در متون منتشر شده از ترکی الفیصل در رسانه‌های نزدیک به سازمان مجاهدین خلق، کلمه مرحوم حذف شده است و حتی شاهین قبادی، سخنگوی سازمان مجاهدین خلق نیز در واکنشی به رادیو فردا با استناد به گزارش‌های منتشر شده در روزنامه الشرق الاوسط و دو منبع عربی دیگر، گفته که از سخنان ترکی الفیصل سوءتعبیر و نتیجه‌گیری نادرست شده است.

مسعود رجوی از زمان سقوط حکومت صدام حسین در عراق، سرنوشت مبهم و نامعلومی پیدا کرده است. با این همه، در سال‌های اخیر پیام‌هایی از او، از طریق پیام‌های صوتی و تصویری در رسانه‌های مجاهدین منتشر شده است اما آخرین پیام صوتی مسعود رجوی، در ۱۱ آبان ماه [عقرب] سال ۱۳۹۳ منتشر شده است. تا جایی که من دنبال کرده‌ام از آن هنگام تا کنون، تنها پیام‌های مکتوبی از او منتشر شده است. بنابراین، سازمان مجاهدین تاکنون اطلاع درستی از سرنوشت مسعود رجوی منتشر نکرده است.

اما سؤال این است که چگونه کسی مانند رئیس پیشین سازمان اطلاعات و امنیت عربستان، زمانی که می‌خواهد رهبری و اعضای یک سازمان سیاسی را مورد خطب قرار دهد، از وضعیت مرگ و زندگی رهبر آن مطلع نیست و به‌سادگی و به سهو می‌تواند مرتکب اشتباهی تا این حد خبرساز و غیرمنتظره شود؟

جان کری وزیر خارجه امریکا در پایان دوره ۴ ساله خدمت خود به‌عنوان وزیر خارجه امریکا در نامه‌ای به رئیس‌جمهور این کشور، جمع‌بندی خود از دوران ۸ ساله او با ما و بیلان کار خود در اداره ۷۰ هزار نفر پرسنل وزارت خارجه این کشور را ارائه داد.

کری در گزارش خود به مسائل بین‌المللی و کشورهای مختلف جهان و مسایلی که امریکا طی ۸ سال زمامداری او با ما با آنها روبه‌رو بوده است، می‌پردازد. این گزارش شامل موضوعاتی از قبیل اوکراین، سوریه، افغانستان، لیبی، کلمبیا، فلسطین، کوبا، کره شمالی، ایران و عراق است. در گزارش پایانی و جمع‌بندی جان کری، انتقال امن بیش از ۳۰۰۰ تن از اعضای مجاهدین خلق، از کمپ لیبرتی به خارج از عراق اشاره کرده است.

جان کری، همچنین در گفتگویی با «تلویزیون اسکای نیوز»، گفته است: «اجازه بدهید در این جا خبرهای خوبی را اعلام کنم زیرا که ما داریم از شرایط سختی عبور می‌کنیم. به دلیل درگیری‌ها (در سوریه و عراق) چالش‌هایی وجود دارد که خبرهای خوبی نیستند اما، بسیار مهم است که اعلام کنیم که ما یک دستاورد انسانی طی هفته‌های گذشته داشتیم و من صبح در ژنو بودم و روز جمعه ۲۸۰ تن از اپوزیسیون ایران از مجاهدین خلق از کمپ لیبرتی در عراق خارج شدند و این بعد از یک ابتکار عمل دیپلماتیک امریکا صورت گرفت تا جان بیش از ۳۰۰۰ تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق را که در عراق در خطر بود، تضمین کنیم. کمپ آن‌ها در آن‌جا، بارها مورد حمله قرار گرفت و برخی زخمی و برخی کشته شدند. لذا دست به‌کار شدیم. ما طی ده سال گذشته این چالش را می‌شناختیم. من از زمانی که عضو کنگره بودم وارد این موضوع شدم و در اولین سالی (که وزیر خارجه شدم) یکی از مهمترین دستیارانم و کسی را که مورد اعتماد بود برای کمک به مجاهدین خلق اختصاص دادم تا از عراق خارج شوند. بعد از پیشروی کمی که طی چند ماه داشتیم، من خودم به تیرانا رفتم و با دولت و رئیس‌جمهور آلبانی درباره انتقال بقیه مجاهدین خلق که در کمپ لیبرتی بودند صحبت کردم...»

هم‌اکنون دیگر نقطه مشترک بین اپوزیسیون راست حکومت اسلامی، تمرکز آن‌ها بر «تغییر رژیم» است. نیروهای سلطنت‌طلب، جمهوری خواهان، بخشی از اصلاح‌طلبان درون و بیرون حکومت اسلامی و جدی‌تر و پیگیرتر از همه این‌ها سازمان مجاهدین خلق ایران، خواستار براندازی حکومت اسلامی با دخالت امریکا و دیگر نیروهای خارجی هستند. سیاستمداران امریکائی که به ترمپ نامه نوشته‌اند هم بر این نکته تأکید کرده‌اند. با این حال، اغلب این گرایش‌هاست راست هنوز در این زمینه که چه گروهی آلترناتیو باشد، اختلاف عمیق دارند و مشخص نیست تا چه اندازه سیاست‌های آن‌ها از سوی دولت ترمپ پذیرفته خواهد شد. گرایش‌هایی که رد جامعه ایران از پایگاه طبقاتی و اجتماعی چندانی برخوردار نیستند بیشتر امیدشان را نه به نیروی سیاسی - طبقاتی جامعه ایران، بلکه روی کمک‌ها و دخالت‌های خارجی متمرکز کرده‌اند.



حالا باید این قضاوت را کرد که همکاری‌های سناتور مک کین و همفکران او در سازمان سیا، سنا، کنگره و کاخ سفید امریکا با رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران علیه تروریسم و برقراری دموکراسی و صلح در ایران، چهقدر واقعی است و در صورت تحقق آن وضعیت و سرنوشت مردم ایران، وارد چه فجایعی خواهد شد؟ مک کین و به‌طور کلی حاکمیت امریکا، هیچ رسالتی برای خود غیر از حمایت از جنگ و کشتار، راه انداختن تروریسم دولتی و غیردولتی در منطقه خاورمیانه و جهان برای خود قائل نیست و طی بیش از سه سال گذشته، امریکا تمام توان خود را صرف تجهیز و بسیج تروریست‌ها ملی و مذهبی در قاره‌های آسیا و آفریقا کرده است. بنابراین،

سازمان مجاهدین خلق ایران، هرچه به امریکا و نیروهای خارجی متکی می‌شود به همان نسبت نیز از سوی بخش آگاه جامعه ایران و منطقه منزوی و طرد می‌گردد!

از دید افکار عمومی مترقی و پیشرو و برابری‌طلب جامعه ایران و جهان، مجاهدین یک سازمان نظامی شکست خورده است. بنابراین منفعت کوتاه‌مدت، در استفاده از این سازمان برای حاکمان امریکا، ابزارست در رقابت با حکومت اسلامی ایران. علاوه بر این لابی گسترده سازمان‌ها و محافل سلطنت‌طلب و سبز اسلامی و سازمان‌های ناسیونالیست آذری، کردی، عرب، فارس، بلوچ و... نیز رقبای جدی مجاهدین در همکاری با امریکا و متحدان آن و همچنین عربستان و ترکیه و اسرائیل و غیره هستند. به این ترتیب، آینده سرنوشت مجاهدین خلق در پرده ابهام قرار دارد و برای آن آینده خوبی نی‌توان متصور شد.

حکومت اسلامی ایران، هیچ‌گونه حقانیت و جایگاهی در نزد بخش آگاه جامعه ایران و جهان ندارد. چرا که این حکومت از همان روزهای نخست پیروزی بهمن ۵۷ مردم ایران، با رعب و وحشت و ترور و اعدام و جنگ، دستاوردهای انقلاب مردم ایران به مسلخ سرمایه‌داری برد و از آن تاریخ تاکنون، فجایع انسانی و اجتماعی و بحران‌های زیاد اقتصادی و سیاسی را یکی پس از دیگری آفریده و به حکومت بحران‌زا معروف است. بنابراین، باید حکومت اسلامی ایران سرنگون شود تأکید درست و مبارزه بر حق و اصولی و عادلانه است. چرا که تنها با سرنگونی کلیت این حکومت، مردم نفس راحتی خواهند کشید و زخم‌ها و دردهایشان ترمیم و تسکین پیدا خواهد کرد. اما بحث اصلی در این‌جاست که این حکومت جانی چگونه از قدرت به پائین کشیده شود و چه حکومتی جای آن را بگیرد در این مورد بحث و جدل مهم و عمیقاً قابل تعمق است و تفاوت سیاست‌های جریانات مختلف سیاسی را به نمایش می‌گذارد.

در یک کلام حکومت جهل و جنایت، ترور و اعدام اسلامی ایران، باید با قدرت و حضور مستقیم کارگران، زنان، دانشجویان، نویسندگان و هنرمندان و همه جنبش‌ها و نهادها و نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب مردمی سرنگون شود نه با جنگ و لشکرشی و نیروهای خارجی و جنگ داخلی مانند عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و... اکنون شیرازه جوامع لیبی، عراق، افغانستان و سوریه از هم پاشیده و شاید ده‌ها طول بکشد تا بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این جوامع به شکل سابق برگردد. جنگ هر روزه و تروریسم دولتی و غیردولتی هر لحظه جان انسان‌های بی‌شماری از انسان‌های بی‌گناه و بی‌دفاع چون کودکان را می‌گیرد و هیچ فردی در این کشورها احساس امنیت نمی‌کند. به همین دلایل قابل لمس، هر فرد و نیروئی که چشم خود را آگاهانه و عمادانه به وضعیت فاجعه‌بار و هولناک این کشورها می‌بندد و همچنان می‌خواهد در همکاری با امریکا، عربستان سعودی، اسرائیل و هر حکومت دیگری مانند چین، روسیه، اتحادیه اروپا و...، خواهان سرنگونی حکومت اسلامی باشد عملاً جنون قدرت دارد نه عشق آزادی و برابری و همبستگی مردمی! صرفاً خواهان جابه‌جائی حکومت از بالاست و کاری به کار افزایش فجایع انسانی و اجتماعی در بطن جامعه را ندارد. دغدغه و عشق اصلی‌اش رسیدن به قدرت و حاکمیت به هر بهائی است و در این راستا، هیچ بهائی به آزادی، برابری، صلح و امنیت شهروندان قائل نیست و فقط و فقط به فکر قدرت است! باید پیگیرانه و همه‌جانبه سیاست‌ها و اهداف چنین افراد و نیروها، سازمان‌ها و احزابی را که چشم به حمایت‌های مادی و معنوی دشمنان آزادی و برابری و دموکراسی دوخته‌اند و جایگاه و پایگاه طبقاتی و اجتماعی در خوری نیز در جامعه ایران ندارند را شدیداً محکوم کرد!

چهارشنبه سیزدهم اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۶ - سوم می ۲۰۱۷